



بررسی رویکرد حضرت امام(ره) در تعریف فقه حکومتی

ششمین جلسه درس خارج «مبانی فقه حکومتی» استاد میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی که با حضور جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه در مسجد خاتم الانبیای شهرک پردیسان برگزار شد، به بررسی رویکرد حضرت امام خمینی(ره) در تعریف فقه حکومتی اختصاص داشت.

ششمین جلسه درس خارج #171؛ مبانی فقه حکومتی» استاد میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی که با حضور جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه در مسجد خاتم الانبیای شهرک پردیسان برگزار شد، به بررسی رویکرد حضرت امام خمینی(ره) در تعریف فقه حکومتی اختصاص داشت.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی فرهنگستان علوم اسلامی، ششمین جلسه درس خارج #171؛ مبانی فقه حکومتی» استاد حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی با حضور جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه در مسجد خاتم الانبیای شهرک پردیسان برگزار شد.

گزارش تفصیلی این جلسه به این شرح است:

مقدمه

در تعریف فقه حکومتی دو رویکرد کلی بیان شد. در رویکرد اول، فقه حکومتی، فقه احکام اجتماعی اسلام بود که حاکم و حکومت موظف به اجرای آن احکام هستند؛ منتها اگر موضوعات مستحدثه‌ای پیش آید فقها باید بر مبنای فقه موجود و با همین روش و با همین منابع، احکام موضوعات مستحدثه اجتماعی را استنباط کنند. همچنین در مقام تحقق احکام اجتماعی ممکن است تراحماتی پیدا شود که حل این تراحمات هم به عهده فقیهی است که عهده‌دار وظایف حکومت است. در این رویکرد، فقه در قالب یک سلسله احکام کلی دیده می‌شود که ناظر به موضوعات کلی است و این موضوعات کلی، در خارج مصادیقی دارند؛ گر چه ممکن است این موضوعات در مقام تحقق با تراحم مواجه شوند.

رویکرد دوم رویکرد بزرگانی است که قائل به نظامات فقهی - مثل نظام اقتصادی، نظام حقوقی یا نظام تربیتی و امثال اینها هستند. در این رویکرد غیر از این احکام کلی، دارای یک نظام‌های مستنبط از متن دین هستیم که در بیان مرحوم شهید صدر(ره) گاهی از آن به مکتب یا مذهب تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، این رویکرد قائل به یک نظاماتی در ورای احکام کلی است که این نظامات باید در جامعه محقق شود. این نظامات یا مکاتب به ویژه در حوزه منطقه الفراغ که حوزه احکام الزامی نیست، می‌تواند مبنای جعل قوانین باشد و الزاماتی را در حوزه منطقه الفراغ ایجاد کند و این از اختیارات نظام حاکمیت است.

حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن عدالت در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت احکام به خاطر این است که طریق تحقق عدالت‌اند

باید توجه کرد که مسئله مستحدثه‌ای که مورد توجه مرحوم شهید بزرگوار صدر(ره) قرار گرفت نظامات اجتماعی کفار مثل نظام اقتصادی سوسیالیستی و کمونیستی و نظام سرمایه‌داری بود. ایشان در فضای فرهنگی و سیاسی جامعه عراق بیشتر با مکتب مارکسیسم مواجه بودند؛ لذا تلاش کردند یک نظام منسجم فکری از منطق تا فلسفه و فلسفه تاریخ و سپس همه نظامات اجتماعی را ارائه کند. شهید صدر(ره) چون در مواجهه با چنین مسئله‌ای بودند و می‌خواستند پاسخ‌گوی این مسئله مستحدثه باشند، در مقابل این نظامات اجتماعی که مبتنی بر بنیان‌های اندیشه‌ای کفار طراحی شده بود به این نکته تفتن پیدا کردند که قاعدتاً اسلام هم دارای مذاهب اجتماعی - مذهب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است که مبتنی بر چارچوب‌های فکری اسلام شکل می‌گیرد و فراتر از این احکام فقهی است. در واقع، مسئله مستحدثه‌ای که ایشان در مقام پاسخ‌گویی به آن بودند اقتضا می‌کرده که به بحث از نظامات اجتماعی اسلام بپردازند.

رویکرد سومی که در این زمینه وجود دارد، فقه حکومتی را فراتر از موضوعات و نظامات می‌داند و آن را به «#فقه سرپرستی» تعریف می‌کند. برای ورود به این رویکرد، ابتدا نظریه حضرت امام(ره) در مورد حکومت و فقه را مورد توجه قرار می‌دهیم.

1- افق گشایی های حضرت امام (ره) نسبت به جایگاه «#حکومت» و «#فقه»

از آثار حضرت امام(ره) - تا آنجا که تتبع کردیم- مطلب روشنی در تعریف فقه حکومتی به دست نمی‌آید؛ یعنی دیده نشد که ایشان در جایی به تعریف جامع و کامل فقه حکومتی پرداخته و آن را با فقه متداول مقایسه کرده باشند. اما در عین حال، افق‌گشایی‌های بسیار خوبی در فرمایشات ایشان نسبت به مأموریت و وظایف حکومت و دامنه فقه و ... وجود دارد که می‌تواند در بحث ما افق‌گشا باشد. در اینجا بنا نیست که در نهایت، تعریف خاصی را به ایشان نسبت دهیم، بلکه می‌خواهیم تحلیلی از نظریه ایشان، آن هم در حد مقدمه تعریف فقه حکومتی ارائه کنیم تا مشخص شود که آیا ایشان فقه حکومتی را همین احکام اجتماعی اسلام و یا فقه نظامات می‌دانند و یا نگاه دیگری دارند، و الا بررسی نظریه ایشان در باب فقه حکومتی، به خصوص در حوزه فقه سیاسی و نظریه ولایت مطلقه فقیه به بررسی‌های مفصل و پردامنه‌ای نیاز دارد.

- اصل بودن «#حکومت» و «#عدالت» نسبت به احکام شرعی

حضرت امام (ره) در کتاب البیع می‌فرمایند: «#الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آليّة لإجرائها و بسط العدالة». یعنی حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، بخشی از اسلام هستند (و هي شأن من شؤونها) و به تعبیری شاید بتوان گفت که احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن عدالت در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت احکام به خاطر این است که طریق تحقق عدالت‌اند و الا خود این احکام اجتماعی، مطلوبیت بالذات ندارند. این عبارت، يك بیان کلیدی است که کلیت نظریه حضرت امام(ره) در باب حکومت و احکام را نشان می‌دهد. امام(ره) حکومت را اصل و احکام را فرع و از شئون حکومت می‌دانند؛ یعنی آن را نه مقصد اصلی حکومت، بلکه مقصد بالعرض می‌دانند.

البته عدالتی که امام(ره) بیان می‌کنند به مفهوم عرفی و یا تخصصی مکاتب دیگر، مثل عدالت مکتب رفاه یا عدالت مکتب سوسیالیسم نیست، بلکه عدالتی است که معنای جامع و عمیقی دارد. ایشان از جمله در خطباتی که نسبت به حضرت بقیه الله(عج) و عدالتی که ایشان محقق می‌کنند، می‌فرمودند که «#آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند، که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان.»

بنابراین، عدالتی که ایشان می‌گویند همان تربیت انسان است و این عدالت، با تربیت انسان در نفوس انسانی و به تبع، در بیرون انسان و در جامعه محقق می‌شود.

حضرت امام(ره) در بیانی دیگر در موضوع غدیر، به تفسیر حکومت و ولایت پرداخته‌اند؛ «#قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است والا مقامات معنوی قابل نصب نیست يك چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می‌بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال این‌ها می‌آورد و ولایت مجری این‌هاست».

«#مسأله، مسئله حکومت است، مسأله، مسأله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارك و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد.»

فقهی که ناظر به همه زوایای زندگی است فقط رساله کنونی نیست، اعم از این‌هاست که همه زوایای زندگی بشر در همه ابعاد را می‌پوشاند. بر این اساس می‌توان گفت که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و به تعبیری تئوری سرپرستی انسان است

از نگاه امام(ره)، ولایتی که در حدیث فوق الذکر، در عرض آن چهار چیز قرار گرفته، ولایت کلی و ولایت تکوینی نیست [که عمل بدون آن قبول نمی‌شود]، بلکه به معنی حکومت است که طریق تحقق همه احکام است. به تعبیر دیگر، اسلام همانگونه که حج و صوم و صلاة و زکات دارد، ولایت و حکومت هم دارد و حکومت از آن چهار رکن، مهم‌تر است و بلکه تحقق آن چهار رکن به حکومت است.

بر اساس بیان امام(ره)، اگر «؛الإسلام هو الحكومة بشؤونها»، این حکومت از شئون ولی است؛ یعنی این ولایتی که اسلام بر آن مبتنی است به معنای حکومت دینی است، که از شئون نبی اکرم(ص) و امیرالمومنین(ع) و سپس - همچنانکه خواهیم گفت - شعبه‌ای از فقیه جامع الشرایط در دوره غیبت محسوب می‌شود.

ایشان در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری (رئیس جمهور وقت و امام جمعه تهران) ابعاد جدیدی از نظریه ولایت مطلقه فقیه را بیان کردند: «؛از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید».

از نظر امام(ره)، حکومت به معنای ولایت مطلقه نبی اکرم(ص) در همه شئون اجتماعی مسلمین است که از احکام اولیه اسلام است. این ولایت، ولایت تکوینی نیست، بلکه از احکام مجعول است که بر اساس آن، خدای متعال برای نبی اکرم(ص) حق سرپرستی نسبت به همه شئون اجتماعی و فردی مسلمانان را جعل کرده و این حق، حکم اولیه اسلام است و حتی بر همه احکام اولیه، مقدم است. طبق این نگاه، اگر حضرت(ص)، مجری احکام [اولیه و ثانویه] باشند، ولایت لغو خواهد بود و بی‌معنا می‌شود.

در ادامه نامه ایشان آمده است «؛و تعبیر به آنکه این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به‌کلی بر خلاف گفته‌های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- يك پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد. مثلاً خیابان کیشیا که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو- سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها».

- ولایت فقیه، رأس همه احکام اولیه است

باید توجه کرد که تصمیمات حاکم اگر در چهارچوب احکام فرعیه نیست، به این معناست که حاکم حق دارد بر اساس مصلحت اسلام تصمیم بگیرد. این مصلحتی که امام(ره) در برخی از فرمایشات خود بیان کرده‌اند، مصلحت کارشناسانه سکولار نیست، بلکه مصلحت اسلام است؛ یعنی حاکم براساس مصلحت اسلام و مصلحت جامعه مسلمین، در اموال مردم تصرف می‌کند و یا تصمیم می‌گیرد که يك شهر به چه کیفیتی ساخته شود. اگر ولایت ایشان در محدوده احکام بود، حق نداشت این کار را بکند. این مصلحت، از باب حکم ثانوی نیست. امام(ره) معتقدند که «؛ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» نه از احکام ثانویه؛ به تعبیر دیگر، ولایت فقیه در رأس همه احکام است.

نظر امام(ره) این نیست که حاکم مثل مکلف، احکام اولیه و ثانویه دارد و آن را اجرا می‌کند. این گونه نیست که مثلاً در شرایطی برای حفظ نظام اجتماعی، مضطر به خیابان‌کشی می‌شویم؛ یعنی مثلاً بین حفظ نظم و حفظ حریم خصوصی مردم تزامن می‌شود و چون حفظ نظام، مقدم است، حاکم، حکم ثانوی را اجرا می‌کند! ایشان تصرفات حاکم را از نوع احکام ثانویه نمی‌دانند، بلکه حکومت به حکم اولی حق دارد که تصرف کند و اساساً ولایت او در چارچوب احکام اولیه و ثانویه نیست. ولایت يك حکم اصلی است که بر اساس آن، خدای متعال به حاکم حق داده که در همه شئون جامعه، [فراتر از] چارچوب این احکام، تصرف کند و اگر لازم شد احکامی مثل حج، نماز جماعت و ... را تعطیل نماید.

امام (ره) در پاسخ نامه حجت‌الاسلام آقای قدیری نوشتند که «؛بنا بر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «؛رهان» در «؛سَقِّ» و «؛رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است و «؛انفال» که بر شیعیان «؛تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کدایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن؛ و بالجمله آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات

برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند».

مسأله مستحدثه‌ای که امام (ره) با آن مواجه بودند و در مقابل آن، تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع در اندیشه ایشان ظهور پیدا کرد، صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه کل حکومت و تمدن مدرن است، و لذا مأموریت حکومت و ولایت فقیه را هم مواجه با کل تمدن مادی و تغییر موازنه می‌دانند

ایشان می‌خواهند بگویند که اگر ملتزم شویم که ولایت فقیه در چارچوب احکام است، باید بگویید مردم در بیابان‌ها همان زندگی ساده را داشته باشند و مطلقاً نمی‌توانیم شرایط موجود را اسلامی کنیم.

امام (ره) در ادامه نامه به امام جمعه وقت تهران تصریح [دیگری] دارند که حکومت در چهارچوب احکام ثانویه نیست؛ «؛ باید عرض کنم حکومت، که شبهه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضیاع باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم».

بر این اساس، حکومت می‌تواند از انجام هر امری عبادی و یا غیر عبادی، مادام که جریان آن مخالف مصالح اسلام است جلوگیری کند. البته می‌توان گفت که هیچ وقت اسلام مزاحمت با نماز ندارد یا با اصل حج مزاحمت پیدا نمی‌کند، اما در شرایط خاصی ممکن است به خاطر جهاتی با حج مزاحمت پیدا کند. این نظر، بر خلاف بیان مرحوم شهید صدر (ره) است که حکومت هیچ کجا نمی‌تواند با احکام اولیه مزاحمت پیدا کند. البته پیداست که معنا ندارد حکومت همه جا با احکام اولیه مزاحمت کند والا جعل احکام اولیه بی معنا می‌بود و [فقط] حکومت جعل می‌شد!

– جریان اسلام در شرایط متغیر، در نظر امام (ره)

امام (ره) کأنه می‌خواهند جریان اسلام در شرایط متغیر را تفسیر کنند؛ لذا می‌گویند اگر ولایت که حکم اولی است به چارچوب احکام دیگر مقید شود، در این شرایط اصلاً حکومت دینی و حاکمیت اسلام، تحقق یافتنی نیست. آن حاکمیتی که در همه شرایط می‌تواند محقق شود حاکمیتی است که مطلق باشد و در چارچوب احکام و مقید به آن‌ها نباشد درغیراینصورت اسلام نمی‌تواند در بعضی از شرایط، حکومت داشته باشد و حکومت دینی صرفاً در شرایط خاصی امکان خواهد داشت. اگر اسلام بخواهد [در چهارچوب احکام موجود] در شرایط کنونی حکومت کند بسیاری از کارها را نمی‌تواند انجام دهد؛ چرا که شیوه جدید زندگی مدرن، اقتضائاتی دارد که این اقتضائات، به طور کلی با احکام اولیه قابل جمع نیستند و حکومت اسلامی در شرایط سیال قابل تحقق نخواهد بود. از اینجاست که امام (ره) می‌گویند که اسلام باید حکومت کند و این شرایط را به نفع اسلام تغییر دهد [و در تصرفات خود می‌تواند مآورای فقه موجود عمل نماید].

حاکمیت قانون الهی بر رفتار حکومت اسلامی

البته از نگاه امام (ره) حتماً قانون الهی بر رفتار حکومت، حاکم است. ایشان در کتاب بیع فرموده اند: «؛ فالإسلام أسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحكم فيه رأى الفرد و ميوله النفسانية فى المجتمع، و لا على نهج المشروطة أو الجمهورية المؤسسة على القوانين البشرية، التى تفرض تحكيم آراء جماعة من البشر على المجتمع. بل حكومة تستوحى و تستمد فى جميع مجالاتها من القانون الإلهى، و ليس لأحد من الولاة الاستبداد برأيه، بل جميع ما يجرى فى الحكومة و شؤونها و لوازمها لا بدّ و أن يكون على طبق القانون الإلهى، حتى الإطاعة لولاة الأمر. نعم، للوالى أن يعمل فى الموضوعات على طبق الصلاح للمسلمين، أو لأهل حوزته، و ليس ذلك استبداداً بالرأى، بل هو على طبق الصلاح، فأريه تبع للصلاح كعمله».

پس، امام (ره) معتقدند که عملکرد حکومت قانونمند است اما آن قانون را همین قوانین فقه سنتی نمی‌دانند. خود حکومت، حکم خدا

و قانون خداست و مبنای عمل آن، نه اهواء حاکم و نه آراء اجتماعی و نه آراء حاکم مشروط به مجلس و اراده اجتماعی (که در نظامات مشروطه جریان دارد) است، بلکه مبتنی بر قوانین الهی است. [که این همان فقه مطلوب در نگاه حضرت امام (ره) است که در ادامه بیشتر تبیین خواهد شد].

– تفاوت فرمایش امام (ره) با نظریه منطقه الفراغ شهید صدر(ره)

کأنه امام (ره) آن مطلبی که مرحوم شهید صدر (ره) می‌گفتند که: ولایت فقیه در چارچوب منطقه الفراغ، حکم الزامی جعل می‌کند، را نمی‌پذیرند و می‌گویند: ولایت مطلقه اساساً در عرض احکام دیگر نیست، بلکه حکم اولی اسلام این است که نبی اکرم (ص) حق تصرفات لازمه برای سرپرستی جامعه و آحاد مسلمین را دارند نه صرفاً در چهارچوب منطقه الفراغ. در واقع، امام (ره) دامنه ولایت معصوم (ع) و ولایت فقیه را در محدوده منطقه الفراغ نمی‌دانند و نیز آن ولایت را صرفاً مبتنی بر احکام الزامی نمی‌دانند تا ولایت، به معنای اجرای احکام الزامی باشد. ولایت مورد نظر امام (ره)، تلاش برای تحقق امری فراتر از احکام الزامی است و اگر در جایی احیاناً تزامم با این احکام پیدا کند مقدم بر آن احکام الزامی خواهد بود. این نگاه، غیر از آن است که بگوییم: حکومت در منطقه الفراغ براساس نظام و مذهب اسلامی، برنامه ریزی و تدبیر و تشریع الزامی می‌کند و در بقیه موارد هم، آن نظام باید هماهنگ با احکام الزامی باشد.

– برداشت های نادرست از نظریه امام (ره) نسبت به حکومت

عده‌ای نظریه امام (ره) را اینگونه تحریف کردند که حضرت امام (ره) می‌خواهند شرایط موجود را اصل قرار داده تا اگر اسلام بخواهد در این شرایط جاری شود، شرایط موجود را از طریق ولایت مطلقه، امضاء کند و به عبارتی، ولایت فقیه کاتالیزور عرفی کردن فقه شود. آنها مدعی بودند امام (ره) قائل به فقه المصلحه شده اند و مصلحت سنجی نیز مبتنی بر کارشناسی سکولار واقع می‌شود و مقدم بر احکام اولیه می‌گردد؛ لذا اگر کارشناسان جامعه گفتند که مصلحت نظام، فلان است و با نظر شورای نگهبان مخالف بود، به مجمع تشخیص مصلحت می‌رود و در آنجا حکم کارشناسان مقدم می‌شود و تدریجاً کارشناسی، حاکم بر فقه می‌شود.

این تحلیل ناصوابی از بیان حضرت امام (ره) است. براساس نظر امام (ره)، نه این است که حکومت ولایت مطلقه، مجری احکام اولیه و ثانویه باشد و نه این است که تصمیمات حکومت بر اساس انانیت نفس و استکبار و حتی مبتنی بر اهواء عمومی است و نه اینکه تصمیمات حکومت فقط مبتنی بر مصلحت عرف کارشناسی (نه مصلحت اسلام) واقع شود.

2- نقش فقه، سرپرستی و اداره تمام شئون انسان

امام در باب جایگاه فقه مطلوب می‌فرماید: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است».

از این منظر، مجتهد واقعی کسی است که کل دین اسلام را می‌فهمد و فقیه جامع است نه فقط فقیه در احکام که بتواند شئون انسان را از گهواره تا گور اداره و سرپرستی نماید.

اگر کسی فقه جامع را نداند اسلام و حکومت اسلامی را نمی‌شناسد. در ضمن کسی که کل معارف اسلام را می‌شناسد، حکومت را در چارچوب کل اسلام تعریف می‌کند؛ نه صرفاً در محدوده احکام فقهی موجود؛ چون آن فقهی که ناظر به همه زوایای زندگی است فقط رساله کنونی نیست، اعم از اینهاست که همه زوایای زندگی بشر در همه ابعاد را می‌پوشاند. بر این اساس می‌توان گفت که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و به تعبیری تئوری سرپرستی انسان است.

– تمدن مدرن غرب، مسأله مستحدثه پیش روی حضرت امام (ره)

به نظر می‌رسد مسأله مستحدثه‌ای که امام (ره) با آن مواجه بودند و در مقابل آن مسأله مستحدثه، تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع در اندیشه ایشان ظهور پیدا کرد، صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه کل حکومت و تمدن مدرن است، و لذا مأموریت حکومت و ولایت فقیه را هم مواجه با کل تمدن مادی و تغییر موازنه می‌دانند.

برخی افراد دین را متصدی بیان احکام موضوعات یا مواجه با نظامات ساخته کفار معرفی می‌کنند. اما در نگاه دیگر، ما با حکومت جهانی کفر مواجه‌ایم که خود را متصدی اداره و سرپرستی همه جانبه جامعه بشری می‌داند و معتقد است که باید جامعه جهانی واحد، مبتنی بر ایدئولوژی و فرهنگ واحد و روابط اجتماعی و ساختارهای متناسب و هماهنگ و دارای یک سبک زندگی مشترک به وجود

آید. در این صورت، مسأله مستحدثه ما این تمدن غرب است و در مقابل، باید حکومت و تمدن دینی داشته باشیم که در مقابل آن قرار گیرد و در آن مقیاس در جامعه بشری متصرف باشد. مأموریت این حکومت، فقط پاسخ گویی به مسائلی که حکومت کفر ایجاد می کند نیست، بلکه مأموریت او در دست داشتن نبض جامعه بشری است و مقدم بر زمان حرکت کردن است.

امام (ره) در منشور روحانیت فرموده اند: «؛برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگی های یک مجتهد جامع است.

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهان خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده اند؟

غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه های شوم آنان به هراس افتاده اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی توانند علیه مقدسات قلم فرسایی کنند مضطرب شده اند. من قبلاً نیز گفته ام همه توطئه های جهان خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان شاء الله تمام رگه های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود».

امام (ره) نمی خواهند بگویند مجتهد باید هم فقیه باشد و هم موضوع شناس. ایشان این دو کار را در هم می تنند و می گویند اصلاً مسأله مستحدثه ای که فقیه حاکم باید جواب دهد کل مدیریت مادی با تمام تدبیرهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی آنهاست که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کند. این است که امام (ره) را به این اندیشه وسیع در حکومت و فقه می رساند و مأموریت گسترده ای برای حکومت بیان می کنند. لذا تفاوت امام (ره) با دیگرانی که در طول تاریخ قائل به ولایت مطلقه بودند در درک از مأموریت این ولایت، در مقیاس سرپرستی است. ایشان معتقد بودند که در مقابل حکومت مدرن، باید حکومتی باشد که دائماً با آن درگیر باشد و در موازنه به برتری اسلام فکر کند و مصلحت اسلام و افزایش قدرت اسلام را در نظر بگیرد و لذا مأموریت این حکومت را نمی توان در چارچوب احکام فقهی کنونی خلاصه کرد.

در یک برهه از تاریخ مسأله مستحدثه فقها محصولات تکنولوژی غربی بود. سپس در عصر مشروطه مسأله مبتلابه فقها - مانند مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری و... - نظام سیاسی غربی (مشروطیت) است؛ یعنی مسأله این بود که آیا نظام سیاسی و تغییرات ساختاری غربی را بپذیریم یا خیر؟ در دوره مرحوم شهید صدر (ره)، نظام های کمونیستی، مسأله مستحدثه ایشان بود. اما مسأله مستحدثه حضرت امام (ره) نه برق یا ماشین بخار و اتوبوس و اتومبیل و یا حتی نظامات علمی، بلکه انقلاب صنعتی و انقلاب علمی است که یک فرآیند اجتماعی بوده که بعد از رنسانس پدید آمده است و فلسفه های مادی و دانش و عقلانیت و ساختارهای مدرن را شکل داد.

بنابراین مسأله مستحدثه دوره ما فقط مسأله مکتب نیست که مرحوم شهید صدر (ره) به آن می پرداختند و یا در حوزه سیاست، بحث مشروطه و مجلس و آراء مردم نیست، بلکه نظام مادی لیبرالیستی مبتنی بر اومانیزم است؛ یعنی تفکر مدرنی است که می خواهد به یک نظام جهانی تبدیل شود. به عبارت دیگر امام (ره) در پشت این نظامات به هم پیوسته و منسجم در مقیاس جامعه جهانی، دستگاہی را می دیدند که استراتژی حکومت بر جهان را در حوزه سیاست و فرهنگ و اقتصاد به عهده دارد. به نظر می آید که امام (ره) این مسأله را می دیدند که می فرمودند باید تزویرهای سیاسی و فرهنگی [دشمنان] را بشناسیم؛ یعنی نه صرفاً محصولات تکنولوژیک یا مکاتب و تغییرات سیاسی جزئی و...، بلکه باید جریانی را بشناسیم که استراتژی حاکم بر جهان را طراحی می کند و ما هم در مقابل آن ناچار باید طراحی دیگری داشته باشیم.

براین اساس حضرت امام (ره) در مقیاس بالاتری از نظام فکر می کنند؛ «؛ولایت» در مقابل «؛ولایت» می بینند. ولایت

باطل، در جهان انقلاب علمی، صنعتی و سیاسی ایجاد کرده است و در صدد نابودی اسلام است. اینکه ایشان می‌فرمایند «؛الاسلام هو الحکومه»، کفر هم حکومت است. یعنی نزاع بر سر حاکمیت و ولایت ایمان و کفر است و نظامات و ساختارها ذیل ولایت و حکومت تعریف می‌شود.